

استراتژی‌های غیریت‌ساز با آمریکا در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی

رضا سلیمانی*

چکیده

وجود دگر یا دشمنی به نام ایالات متحده آمریکا یکی از متغیرهای ثابت و معناساز حاکم بر سیاست خارجی ایران پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران تا کنون بوده است. سایه این غیر بر سر تصمیمات خارجی به قدری جدی است که تقریباً کلیه رویه‌ها و روندهای دیپلماسی ایران پس از انقلاب اسلامی را تحت تأثیر، بل تحت الشعاع خود قرار داده است. الگوهای دوستی/دشمنی، همگرایی/واگرایی و ائتلاف/افتراق طراحی نمی‌شوند مگر با در نظر گرفتن این غیر؛ مرزهای میان خودی/غیرخودی، وطن‌پرست/وطن‌فروش، بومی/بیگانه، مقاوم/سازش‌گر ترسیم و تحدید نمی‌شود مگر با در نظر گرفتن این غیر. هیچ مطالعه و پروژه‌ای و هیچ تدبیر و تصمیمی در دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران سامان و سازمان نمی‌یابد مگر آن که رد پای از این غیر را در سرزمین تحلیلی خود داشته باشد. فرضیه اصلی این مقاله آن است که غیریت آمریکا به‌عنوان فصل مشترک خرده‌گفتمان‌های ظهور و بروز یافته پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران توانسته به مثابه نقطه آجیدن خرده‌گفتمان‌های ثبوت یافته عمل کند و با وجود اختلافات روشی- تاکتیکی آن‌ها در برخورد با این غیر، به نوعی وحدت در عین کثرت را در هویت‌یابی گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی به‌عنوان یک ابرگفتمان هژمونیک طرح‌ریزی نماید.

کلید واژه‌ها: غیریت، خصومت، رقابت، گفتمان سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا

مقدمه

با در نظر گرفتن تأثیر غیریت آمریکا در تعیین روندها و رویه‌های تجربه شده در دیپلماسی جمهوری اسلامی می‌توان فرض گرفت که صرف نظر از تنوع و تکثری که در آمد و شده‌های گفتمانی در ساحت سیاست خارجی ایران پس از وقوع انقلاب اسلامی روی داده است، "آمریکا ستیزی" یا در مقابل "تلاش بر عادی‌سازی مناسبات" با آمریکا یکی از وجوه مشترک در تداوم و گسست رویکردها و ایستارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی بوده است. بر این مبنای بخشی از هویت و گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول سه دهه گذشته عمدتاً در پرتو مواضع سلبی، نقیضی و واکنشی در برابر یک "دگر رادیکال خارجی" به نام آمریکا معنا یافته و صورت بندی شده است و البته موانعی را نیز در مسیر هویت‌یابی و صورت‌بندی کامل از سوی آمریکا پشت سر گذاشته است. در چنین فضایی قابل فهم است که چرا مقامات ارشد و تأثیرگذار در تعیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه آیت الله خامنه‌ای رهبری نظام اسلامی - که در دیدار با اساتید و دانشجویان علم و صنعت در آذرماه ۱۳۸۷ به صراحت از این مواضع سلبی و نقیضی دفاع می‌کند - همچنان پس از گذشت سه دهه از حیات سیاسی نظام، بنای گفتمان انقلاب اسلامی و سیاست خارجی ایران را بر این موضع قرار می‌دهند.^۱

این "دشمنی عمیق" و "آشتی‌ناپذیر" یک‌ه از آن یاد می‌شود حاکی از تعریف شدن گزاره‌ها یا

^۱ ایشان در بخشی از سخنان خود در دیدار مزبور تصریح کرده است: «علت دشمنی عمیق و آشتی‌ناپذیر استکبار و در رأس آنها آمریکا و شبکه صهیونیستی با جمهوری اسلامی این حرف‌هایی که گاهی گوشه و کنار گفته می‌شود... نیست مسئله این است که جمهوری اسلامی ایران یک "نفی" با خود دارد، یک "اثبات". نفی استثمار، نفی سلطه‌پذیری، نفی تحقیر ملت به وسیله قدرت‌های سیاسی دنیا، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرت‌های مسلط دنیا در کشور، نفی سکولاریسم اخلاقی، اباحی‌گری؛ این‌ها را جمهوری اسلامی قاطع نفی می‌کند. یک چیزهایی را هم اثبات می‌کند: اثبات هویت ملی، هویت ایرانی، اثبات ارزش‌های اسلامی، دفاع از مظلومان جهان... این نفی و اثبات اینها دلیل دشمنی آمریکا و دشمنی شبکه صهیونیستی دنیاست. اگر نفوذ آمریکا را قبول کنیم دشمنی‌ها کم خواهد شد؛ اگر راضی شویم که ملت ما به وسیله بیگانگان به طرق مختلف تحقیر شود؛ دفاع از هویت ملی یا دفاع از ارزش‌های اسلامی را کنار بگذاریم، مطمئناً دشمنی‌ها به همین نسبت کم خواهد شد. این که می‌گویند جمهوری اسلامی رفتار خود را عوض کند یعنی این. شنیده‌اید گاهی مسئولین سیاسی کشورهای مستکبر از قبیل آمریکا درباره ایران که صحبت می‌کنند می‌گویند: ما نمی‌گوییم جمهوری اسلامی از بین می‌رود، می‌گوییم جمهوری اسلامی رفتارش را عوض کند. رفتارش را عوض کند یعنی این؛ یعنی از این نفی و از این اثبات دست بردارد... با همین ایستادگی در این نفی و در آن اثبات، جمهوری اسلامی توانسته است با جبهه گسترده مجهز به انواع امکانات مواجه شود و در مقابل او مقاومت کند. همان حالتی که در هشت سال دفاع مقدس بود...» رجوع کنید: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای: <http://Leader.ir>

ثباتی در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سایه "نفی"ها و "خودی خود" و دوستان آن در سایه تعریف و ترسیم یک دشمن مشخص است. این همان خصلت و خصیصه‌ای است که می‌توان ردپای آن را در رویکرد گفتمانی ارنستولاکلاو^۱ و شانتال موف^۲ پیدا کرد و به عنوان یکی از مفاهیم اصلی در این رویکرد مطرح می‌شود. این مفهوم که از آن به نفی غیر/دگر^۳ یا منازعه و خصومت تعبیر می‌شود، به رابطه تقابلی و خصومت‌آمیز یک پدیده با موجودیت و هویتی بیرون از خود اشاره دارد که نقش اساسی در هویت بخشی و تعیین‌کنندگی آن پدیده ایفاء می‌کند. بر این اساس، مقاله پیش رو رابطه نافیانه گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را با دولت ایالات متحده به مثابه یک "دگر گفتمانی" پیش‌فرض می‌گیرد و آن را به‌عنوان یک پدیده مدید و مستمر در گفتمان‌های ظهوریافته در ساحت سیاست خارجی به کنکاش خواهد گذاشت.

چارچوب تئوریک

یکی از رهیافت‌های تئوریک که در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی می‌گنجد و به‌طور جدی به اهمیت و نقش هستی‌شناسانه (هویت‌بخش) غیر دگر اهتمام می‌ورزد، رویکرد ارنستو لاکلاو و شانتال موف است. اهمیت و جایگاه غیر یا دگر در رویکرد این دو به‌طور وثیقی با نقش آن در موجودیت بخشی به یک گفتمان در جریان انعقاد یافتگی نشانه‌های شناورش معنا و مفهوم پیدا می‌کند. ایجاد و تجربه غیریت‌سازی‌ها و نفی‌های اجتماعی از سه جهت برای رویکرد گفتمانی لاکلاو و موف اهمیت اساسی می‌یابد: نخست، خلق و ایجاد یک رابطه خصمانه (نافیانه غیر) که اغلب منجر به تولید یک "دشمن" یا "دگر" می‌شود برای تأسیس مرزهای سیاسی امری حیاتی به شمار می‌رود. این همان چیزی است که در این رویکرد، "امر سیاسی" در مقابل "سیاست" نامیده می‌شود: امر سیاسی معطوف به اختلاف و تضاد میان هویت‌های اجتماعی - سیاسی است اما سیاست معطوف به یکسان‌سازی، انسجام و همگرایی است. دوم، شکل‌گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی، موضوعی محوری برای تثبیت بخشی هویت تشکلی‌های گفتمانی و کارگزاران اجتماعی پنداشته می‌شود. سوم، تجربه ضدیت، نمونه خوبی است که محتمل الوقوع بودن (حدوثی بودن) هویت گفتمان‌ها را نشان می‌دهد (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۵). به دیگر

^۱. Ernesto Laclau

^۲. Chantal Mouffe

^۳. Other

سخن، ضدیت بر این مبنا اتفاق می‌افتد که کسب یک نوع هویت کامل (لایتغیر) توسط کارگزاران و گروه‌ها امری غیرممکن است این بدان علت است که حضور "دشمن" در یک رابطه خصمانه از کسب هویت کامل و تثبیت شده توسط "دوست" (خودی) جلوگیری به عمل می‌آورد و هم‌او به گفتمان مقابل هویت می‌بخشد (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۳۳). این همان چیزی است که از آن به خصلت دوگانه هویت‌سوزی و هویت‌سازی دگر تعبیر و تأویل می‌شود. اهمیت این رابطه دو سویه در این مقاله در این نکته نهفته است که غیریت آمریکا برای گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هم به وجود آورنده و تعریف‌کننده برخی نشانه‌های مستقر در این گفتمان (مانند استکبارستیزی، استقلال، آزادیخواهی و ...) است و هم تهدیدکننده ماهیت و وجود این گفتمان و علت استمرار دشمنی با این دگر گفتمانی در سیاست خارجی ایران است.

به نظر موف، اولین قدم برای ارائه یک تحلیل سیاسی در چارچوب رویکرد گفتمانی این دو شناسایی دست کم دو گفتمان متخاصم است که با هم رابطه‌ای نافیانه برقرار کرده‌اند. از این منظر، گفتمان‌ها همواره به واسطه "غیر" هویت/موجودیت پیدا می‌کنند و نظام/نظم معنایی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. بر مبنای چنین رویکرد و ایستاری به مسأله "ضدیت"، "خصومت" و "غیریت" در دیدگاه لاکلاو و موف، اهمیت می‌یابد. در واقع، خصومت^۱ و غیریت^۲ از مفاهیم کلیدی و اصلی رویکرد گفتمانی آنها است که تصریح دارد گفتمان‌ها بر اساس این دو مفهوم، در تعارض و تفاوت با "دیگری"، شکل و نسق می‌یابند. خصومت و غیریت به رابطه وجودی یک پدیده با چیزی بیرون از آن اشاره دارد که در "هویت‌بخشی/موجودیت‌بخشی" آن پدیده نقشی بنیادین بازی می‌کند. لاکلاو، مفهوم "بیرون قوام‌بخش"^۳ را برای توضیح ویژگی‌های غیریت به کار می‌برد. دگر یا غیر از این منظر، قوام‌بخش هویت و عامل انسجام گفتمانی است. به طوری که هر گفتمان در سایه دیگری یا غیر شکل می‌گیرد، تحت تأثیر آن متحول می‌شود و احياناً رو به زوال می‌رود. بنابراین، منازعه‌های گفتمانی همواره وجود خواهند داشت و گفتمان‌ها درون این منازعه‌ها پیدا می‌شوند، به رشد و تکامل می‌رسند و سرانجام در صورت ناتوانی از رقابت، عرصه را به رقیبان واگذاشته و خود کم‌کم فراموش می‌شوند (Laclau & Mouffe, 1985: 116).

در این مقاله تضاد و فضای آنتاگونیستی عمدتاً به صورت یک طیف در نظر گرفته می‌شود. در حقیقت، دگر/غیریت‌سازی (نفی غیر) طیفی از مفهوم‌ها - از تمایز و رقابت گرفته تا طرد و

^۱. Antagonism

^۲. Otherness

^۳. Constitutive Outside

سرکوب خشونت‌بار - را دربر می‌گیرد. مفهوم "رقابت" مد نظر شانتال موف نیز بر همین مبنا مطرح می‌شود.^۲ در این میان آنچه شدت و ضعف دگرسازی را تعیین می‌کند، میزان طرد و سرکوب "سرکوب‌شدگان"^۳ است. بر این اساس، تفاوت سه تعبیر غیریت/دگربودگی، خصم/دشمن‌بودگی و رقیب‌بودگی که در این مقاله باهم یا گاه به‌جای هم استفاده می‌شوند این است که تنها میزان تضاد میان گفتمانی در نظر گرفته شده در هر تعبیر یا واژه متفاوت است و هر کدام از این سه تعبیر به‌منظور نشان دادن سطوح مختلف خصم‌پنداری ایالات متحده در گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در زمانه‌ها و زمینه‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این‌رو، در جایی که این تضاد به برخورد و تنش نزدیک‌تر می‌شود، استفاده از تعبیر خصم‌بودگی و دشمن‌بودگی آمریکا برای گفتمان سیاست خارجی ایران مناسب‌تر به نظر می‌رسد و در جایی که این تضاد کمی کم‌رنگ‌تر می‌شود- هر چند هرگز از میان نمی‌رود- به کارگیری تعبیر دگربودگی یا غیریت برای این رابطه منطقی‌تر به نظر می‌رسد. از این‌رو، دگرسازی‌ها را به فراخور سطح دگرسازی، ذیل عناوین مختلفی مانند غیریت/دگربودگی یا دشمنی/خصم‌بودگی بررسی خواهیم کرد.

نقش و اهمیت غیریت آمریکا در دوره‌بندی‌های گفتمانی

ایده اصلی این مقاله آن است که در ورای تکرر و تنوع پدیدار شده در دوره‌بندی‌های گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پدیده‌ای به نام "غیریت دولت آمریکا"، انسجام در عرصه معنایی و ایدئولوژیکی حاکم بر ابرگفتمان سیاست خارجی ایران را در طول دهه‌های بعد از وقوع انقلاب اسلامی تا حد زیادی تأمین و تضمین کرده است. بر این اساس، آن چه امروز هویت سیاست خارجی ایران را فارغ از همه تغییرات و تحولات گفتمانی همچون گره‌گامی محکم یا به تعبیر ژاک لاکان همچون "نقطه آجیدن"^۴، تا حد زیادی همگون و منسجم نگه داشته است (تاجیک، ۱۳۸۶: ۱۴۵). یا به تعبیر دهقانی فیروزآبادی تحول "در" گفتمان را به جای تحول "از" گفتمان در طول تحولات گفتمانی پس از افول گفتمان ملی‌گرایی لیبرال رقم زده

^۱. Adversary

^۲. در برخی متون، "مخالفت" یا "تخالف" به‌عنوان معادل فارسی این واژه آورده شده است. با این وصف، با توجه به هدف نوشتار پیش رو به نظر می‌رسد مفهوم "رقابت" که برگرفته از ترجمه متون دیگر است، بیشتر با روح حاکم بر این مقاله، به ویژه در جایی که استراتژی‌های برخورد با غیریت آمریکا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، سازگار باشد.

^۳. The Repressed

^۴. Point de Caption

است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۳۰-۳۱). همین ضدیت و غیریت با دگر رادیکالی به ایالات متحده آمریکا بوده است. تحت تأثیر وجود چنین غیریت و ضدیتی، مطابق با تعبیر لاکلاو و موف یک "زنجیره هم‌ارزی"^۱ میان دقیقه‌های مطرح در خرده‌گفتمان‌های مختلف به وجود می‌آید و در ذیل و ظل ابرگفتمان سیاست خارجی ایران انقلابی آرام و قرار می‌گیرد. این وضعیت هرگونه تکثر و تشتت مفهومی و رفتاری را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و، به تعبیر فوکو، نوعی انتظام و قاعده‌بندی را در عین پراکندگی گفتمانی تأمین و تضمین می‌کند.

با این فرض، پرسش مطرح این است که: «اگر غیر و غیریت دگری به نام آمریکا دقیقه مشترک همه خرده‌گفتمان‌های ظهور و بروز یافته در طول حیات بیش از سه دهه‌ای گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود، پس تفاوت و اختلاف میان این خرده‌گفتمان‌ها در چیست؟» پاسخ به این پرسش اساسی که شیرازه اصلی این مقاله را برمی‌سازد، در اهتمامی نهفته است که لاکلاو و موف به طیف‌بندی در غیریت‌سازی می‌ورزند:

به باور این دو، غیریت‌سازی طیفی از مفاهیم را در برمی‌گیرد که از نقطه‌نظر درجه و "سطح خصومت"^۲ با یکدیگر متفاوت هستند و همین تفاوت در بحث پیش‌رو عاملی در تشخیص تمایزهای گفتمانی به شمار می‌رود. به اعتقاد لاکلاو و موف، غیریت‌سازی طیفی از مفاهیم را در برمی‌گیرد که از "تمایز"^۳ آغاز می‌شود؛ با "رقابت"^۴ ادامه می‌یابد و به "طرد رادیکال"^۵ ختم می‌شود. موف در این زمینه با استفاده از مفهوم رقابت می‌کوشد تفکیکی معنادار میان این مفهوم و مفهوم "خصومت" قائل شود. با این فرض، در حالی که خصومت به خصیصه تهدیدکنندگی غیر/دشمن علیه موجودیت یک گفتمان؛ یعنی بعد هویت‌سوزی آن علیه گفتمان مزبور اشاره می‌کند، رقابت به امکان همکاری دو گفتمان متعارض در عین غیریت‌سازی و تضاد متقابل آنها می‌پردازد. در این میان، تمایز نیز حفظ حداقلی از عناصر و دقایق گفتمان خودی و مرزبندی حداقلی گفتمانی را در مقابل دشمن و غیر خود متذکر می‌شود؛ بی‌آن که قصدی برای رقابت یا خصومت با آن داشته باشد (Laclau & Mouffe, 1985:145). بر این اساس، نوع برخورد با این غیریت و در حقیقت شدت و ضعف نفی‌کنندگی و طردکنندگی غیریت آمریکا - که در این مقاله از آن به استراتژی‌های مختلف غیریت‌سازی در برخورد با ایالات متحده یاد می‌شود - عاملی است که گفتمان‌های ظهور و بروز یافته را در سی سال سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از

¹. Chain of Equivalence

². Level of Antagonism

³. Difference

⁴. Adversary

⁵. Radical Exclusion

یکدیگر منفک یا از هم فصل می‌نماید.

در ادامه، ضمن در پیش گرفتن رویکردی منظومه‌ای به خرده‌گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (فرض گفتمان به مثابه یک منظومه با برخورداری از "نقطه کانونی"^۱، "دقیقه" یا "وقته"^۲، و "عنصر"^۳، به ارائه یک دوره‌بندی گفتمانی بر مبنای استراتژی‌های سه‌گانه غیریت‌سازی (تمایز/تفاوت، رقابت و خصومت/چالش) از سوی دیگر اهتمام ورزیده خواهد شد.

استراتژی "تمایز" در گفتمان ملی‌گرایی لیبرال

سیاست گام‌به‌گام مهدی بازرگان تا حد زیادی بیانگر نوع ارتباطی است که گفتمان ملی‌گرایی لیبرال با آمریکا به مثابه دگر اصلی گفتمان انقلاب اسلامی ترسیم و تعریف کرده است. بر اساس این سیاست، که روش مبارزاتی بازرگان نیز به شمار می‌رفت، نباید بی‌مقدمه و به یک باره به سراغ مبارزه رادیکال با دشمن شتافت^۴ و از این‌رو، وی بر آن نبود که از همان اول بنیان مناسبات ایران با آمریکا فرو بریزد و همانند نیروهای انقلابی از ابتدا نوعی پیوند ناگسستنی میان استبداد شاه در سطح داخلی (به‌عنوان غیر اصلی درون) و استکبار آمریکا در سطح خارجی (به‌عنوان غیر اصلی برون) برقرار نماید. به‌طور کلی، دیدگاه دولت موقت در قبال غرب به‌گونه‌ای پارادوکسیکال نگریسته می‌شود. دولت موقت از یک طرف، به‌دلیل آن که غرب را مهد تمدن علمی و فنی، نظم، مدیریت و دموکراسی می‌دانستند، می‌ستودند و از طرف دیگر، به استقلال و مرزبندی حداقلی خود در تعامل با دنیای خارج حساسیت نشان می‌دادند: «ما نسبت به حیثیت و استقلال کشورمان فوق‌العاده پافشاری می‌کنیم. لیکن مخالف ارتباط و تعامل با ملل دیگر و دنیای مدرن نیستیم. ملی بودن و ایران‌دوستی ما به معنی تعصب نژادی نبوده که مبتنی بر قبول معایب خود و احترام به فضایل و حقوق دیگران است» (بی‌نا، ۱۳۶۲: ۱۰).

بدین‌سان، برخلاف رویکرد روحانیت به آمریکا، رویکرد غیریت‌پندار و غیریت‌ستیز یزدی در تعامل با آمریکا چندان رادیکال، دفعتی و انقلابی به‌نظر نمی‌رسد و نوعی مصلحت‌اندیشی، سیاست

^۱. Nodal Point

^۲. Moment

^۳. Element

^۴. بازرگان در تشریح سیاست گام‌به‌گام به‌عنوان روش مبارزاتی خود در مصاحبه با اورینا فالاجی می‌گوید: «همه می‌دانند که من معتقد به سیاست قدم‌به‌قدم بودم. معتقد بودم برای رهایی از دست شاه فقط یک راه بود و آن این که آمریکا را مجبور کنیم که کم‌کم شاه را ول کند و کاری کنیم که او هرچه بیشتر ضعیف شود و ملت روز به روز قوی‌تر شود و معتقد بودم که ایرانیان همیشه تحت سلطخ یک مستبد بوده‌اند. بنابر این، عادت به اطاعت کرده‌اند و هر دفعه هم که ناگهانی و بی‌مقدمه قیام کرده‌اند عاقبت بدی داشته‌اند...». برای مطالعه این مصاحبه رجوع کنید: بی‌نا، روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۲

دفع‌الوقت و به اصطلاح پرهیز از احساس‌گرایی انقلابی را در برخورد با آن توصیه و تجویز می‌نماید. به این ترتیب، با دقت در مواضع و سخنان دولتمردان دخیل در سیاست خارجی دولت موقت، سیاست نرم‌خویی در روابط خارجی یا دست‌کم پرهیز از دگرسازی رادیکال در برخورد با ایالات متحده آشکار می‌شود که در واقع جلوه‌ای از سیاست گام‌به‌گام به شمار می‌رود. در این راستا می‌توان گفت مصداق مفهوم و اصل نفی سلطه و وابستگی به شرق و غرب، که ابراهیم یزدی آن را با موازنه منفی مترادف می‌دانست، دقیقاً با مصداق مدنظر روحانیت - که بعدها در قالب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نهادینه شد - تطبیق نداشت. موازنه منفی از منظر گفتمان ملی‌گرایی لیبرال دارای معنایی اثباتی (بر خلاف معنایی که بر جنبه نافیانه و طرد‌کننده آن در مقابل دگر و دشمن تاکید دارد) بوده و در شرایطی به کار بسته می‌شد که کشوری به دلیل ضعف، در صدد رفتار کژدار و مریز با قدرت‌های بزرگ با هدف نیل به مقاصد خاص باشد. به همین علت، پرهیز از نفی و طرد رادیکال آمریکا به عنوان غیر و حتی نزدیک شدن به این غیر در دوره گفتمانی ملی‌گرایان لیبرال در چارچوب سیاست موازنه منفی توجیه و تفسیر می‌شد؛ این در حالی است که منتقدان این گفتمان چنین سیاستی را ناقض شعار و اصل "نه شرقی، نه غربی" قلمداد می‌کردند.

به زبان گفتمانی، گفتمان ملی‌گرایانه لیبرال حاصل انعقاد یافتگی نشانه‌های شناوری چون *ملی‌گرایی، لیبرالیسم، تمامیت‌گرایی ارضی، ایران‌گرایی به جای اسلام‌گرایی، سرزمین‌گرایی (ناسیونالیسم)*، و *وجهه‌گرایی بین‌المللی* بود که حول یک نقطه کانونی تحت عنوان عدم تعهد ملت‌گرایانه تجمیع و تشبیه شده بودند و نظام معنایی خاصی را حاکی از تمایز و افتراق صرف از غیریت آمریکا به وجود می‌آوردند. استراتژی تمایز در غیریت‌سازی این گفتمان که تجلی عینی آن سیاست خارجی دولت موقت تا عزل بنی‌صدر (۱۳۶۰ - ۱۳۵۷) بوده است، در مفهوم کلیدی "*استقلال ملی*" ملی‌گرایان لیبرال نمود و بروز پیدا می‌کرد. به عبارت دیگر، "تمایز" یابی و "*استقلال*" طلبی از غیریت‌های غربی و شرقی، مهم‌ترین هدف نیروهای ملی - اسلامی همسو با نهضت آزادی و دولت موقت بود و از آن مهم‌تر این که هیچ طرحی برای رقابت یا خصومت با این غیریت پس از حصول هدف غایی یعنی استقلال و تمایز گفتمانی از هویت غربی و شرقی وجود نداشت. به عنوان نمونه، همان‌گونه که ذکر شد، یکی از اصلی‌ترین اهداف نهضت آزادی در جریان تأسیس، پافشاری بر حیثیت و استقلال کشور عنوان می‌شد (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۳).

در حقیقت، استراتژی تمایز/افتراق از غیریت به منزله پذیرش نظم و نظام مستقر در سطح بین‌المللی (نظم مبتنی بر حاکمیت غرب و شرق بر نظام بین‌الملل) و بریء کردن خود از هر گونه

اراده سیاسی برای ایجاد تغییر و تحول رادیکال در این نظم است. بر این اساس، در رویکرد ملی‌گرایی لیبرال، دایره "دگر"ها در سطح بین‌المللی بسیار مضیق و "خودی‌ها"یش در این نظام، بسیار موسع تعریف و تفسیر می‌شود. با این وجود، گفتمان ملی‌گرایان لیبرال هرگز نتوانست خود را از ثنویت خودی/دگرسازی که تحت تأثیر ماهیت ضدآمریکایی و ضدامپریالیستی انقلاب اسلامی به وجود آمده بود برهاند و از این‌رو چاره جز پذیرش "اصل نه شرقی، نه غربی" نداشت. مع‌الوصف، گفتمان مزبور مدلول این دال (غرب‌ستیزی و شرق‌ستیزی) را مطابق با نظم و نظام معنایی خود تفسیر و تأویل می‌کرد. در این راستا، ملی‌گرایان لیبرال به گونه‌ای مدلول نه شرقی نه غربی را به دال آن جوش می‌زدند که این شعار اساسی را از هر گونه معنا و مضمون ایدئولوژیک تهی کرده و به آن خلعتی کاملاً متعارف، تدافعی و قربین و همنشین با استراتژی تمایز، فارغ از طرد رادیکال پوشانده بودند. بر این اساس، آرمان غرب‌ستیزی انقلابی در گفتمان محافظه‌کار ملی‌گرایان لیبرال در حد و اندازه سیاست عدم تعهد یا موازنه منفی تقلیل یافته و فاقد هر گونه کارکرد انقلابی و رادیکال بوده است. نه شرقی، نه غربی در این معناسازی گفتمانی به معنای "عدم وابستگی" و "عدم اعطای امتیاز" به دو ابرقدرت و عدم اتحاد و ائتلاف با آنها در عین حفظ حداقلی از مناسبات و روابط با آنها و بهبود وجهه بین‌المللی ایران است. بازرگان در زمینه این اصل می‌نویسد: «شعار نه شرقی و نه غربی در ابتدا مفهوم کاملاً دفاعی و ملی داشته، منظور از آن احراز استقلال همه‌جانبه خودمان در برابر بیگانگان و ابرقدرت‌ها و عدم اتکاء به بلوک‌های شرق و غرب چه به لحاظ سیاسی، اقتصادی، نظامی و چه به لحاظ اخذ و اقتباس ایدئولوژی از مکاتب مارکسیستی و کاپیتالیستی بوده است» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۳).

در مجموع، گفتمان ملی‌گرایان لیبرال استراتژی تمایز/افتراق گفتمانی از آمریکا را در عین گرایش برای بهبود مناسبات با آن به مثابه غیر رادیکال خارجی پیشه خود ساخت؛ در حالی که ماهیت ضد قدرت ابر گفتمان انقلابی - اسلامی ایران ماهیتی ضد هژمونیک/ضد قدرت داشته و هم نظام پهلوی (غیر درون) و هم ایالات متحده (غیر برون) را به‌عنوان حامی اصلی نظام پهلوی نشانه گرفته بود. این هدف‌گیری علیه آمریکا بر خلاف استراتژی غیریت‌سازانه گفتمان ملی‌گرایی لیبرال در نهایت زمینه اشغال سفارت آمریکا در تهران، استعفای دولت بازرگان، اقدام واشنگتن (دولت کارتر) به قطع رسمی مناسبات با تهران، راه‌اندازی عملیات نظامی طیس و تجسم عینی خصم‌بودگی ایالات متحده برای جمهوری اسلامی ایران را فراهم آورد و در نهایت پس از افول و فروپاشی گفتمان ملی‌گرایی لیبرال به انعقاد یافتگی گفتمانی با رویکرد و رویه نافیانه ایالات متحده به گونه رادیکال انجامید. از این پس است که نوعی غیریت‌سازی جدید از جنس و سنخ

"خصومت" و طرد رادیکال دولت آمریکا به مثابه دگر گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پا به عرصه وجود می‌گذارد که در واقعیت امر، خیزش و اعتراض به غیریت‌سازی رقیق و کم مایه گفتمان ملی‌گرایی لیبرال و حاصل انعقاد یافتگی نوع جدیدی از خرده گفتمان در ذیل ابرگفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان آرمان‌گرایی بود.

استراتژی "خصومت" (نفی رادیکال غیریت) در دو گفتمان

الف. گفتمان آرمان‌گرایی

چرخش از مدارا و مماشات عامدانه با نظام بین‌المللی آمریکا محور در گفتمان ملی‌گرایی لیبرال به خصومت و نفی رادیکال غیریت آمریکا مهم‌ترین تحول گفتمانی است که در تاریخ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اتفاق افتاده است؛ چنان‌که به تعبیر دهقانی فیروزآبادی، این تغییر و چرخش، تحول گفتمانی "از" یک گفتمان به گفتمان دیگر به شمار می‌رود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۳۰). این چرخش را که تحت تأثیر فضای رادیکال آمریکا ستیزی پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران روی داد، باید چرخش از استراتژی افتراق/تمایز از غیریت دگر گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به "استراتژی خصومت" یا "طرد رادیکال" آن ارزیابی کرد. سیدمحمدعلی حسینی‌زاده در تحلیل این چرخش از تعبیر «به حاشیه رفتن گفتمان اسلام سیاسی لیبرال» و «هژمونیک شدن گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی» استفاده می‌کند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۲۲-۳۳۳؛ ۳۶۱). فضای به شدت قطب‌بندی شده میان گفتمان انقلابی ایرانی و گفتمان ضد انقلابی آمریکا پس از آغاز جنگ تحمیلی، پایانی بر چنین استمراری به شمار می‌رفت؛ چنان‌که خرده گفتمان "آرمان‌گرایی امت‌محور" به تعبیر ازغندی (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۲). و "آرمان‌گرایی اسلامی" به تعبیر دهقانی فیروزآبادی در تقابل با پاد معنایی - گفتمانی خود یعنی ملی‌گرایی لیبرال در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ تفوق و برتری کامل یافته و گفتمان اخیر را به حاشیه راند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۰۸). از دل این تقسیم‌بندی درونی در گفتمان آرمان‌گرایی، می‌توان تقسیم‌بندی دیگری را بیرون کشید که غیریت‌سازی رادیکال گفتمان آرمان‌گرایی (۱۳۶۸ - ۱۳۶۰) را طی دو دوره‌بندی "خصومت آرمان‌گرایانه" (۱۳۶۴ - ۱۳۶۰) و "خصومت واقع‌بینانه" (۱۳۶۸ - ۱۳۶۴) مورد بررسی قرار می‌دهد:

۱. خصومت آرمان‌گرایانه

مهم‌ترین و برجسته‌ترین دقایق و عناصر گفتمانی معطوف به غیریت‌سازی در دوره خصومت آرمان‌گرایانه عبارت بودند از: "تماس با ملت‌ها به جای دولت‌ها"، "تأمین اهداف فراملی"، "وحدت / یئٹولوژیک" (Dawisha, 1983: 4-20)، ثنویت دارالاسلام (به نمایندگی و مرکزیت جمهوری اسلامی ایران) و دارالکفر (به نمایندگی و مرکزیت آمریکا) (نخعی، ۱۳۷۶: ۸۷). "تکلیف‌گرایی" و "تعهدگرایی" بدون توجه به مقتضیات و لوزام عملی کردن اهداف و آرمان‌های انقلابی - اسلامی (عنایت، ۱۳۸۹: ۵۴).

مرزبندی خرده‌گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی یا آرمان‌گرایی امت‌محور با ساختار و نظام بین‌المللی آمریکامحور بسیار غلیظ و شدید بود. این مرزبندی سترگ نوعی تقابل و ضدیت رادیکال را میان این خرده‌گفتمان با دگر آمریکایی با اتکاء به نوعی رسالت‌مداری و ارزش‌محوری امت‌گرایانه فراهم می‌آورد؛ هویت ملی و مرزهای ملی تعریف شده بر اساس سنت اندیشه سیاسی غرب را به هیچ می‌انگاشت؛ و آن‌گونه که جلال‌الدین فارسی تأکید می‌کند، با اعتقاد به تجزیه‌ناپذیری موجودیت واحد "امت اسلامی"، تجدید نظرطلبی همه‌جانبه‌ای را در نظم و نظام بین‌المللی غرب‌محور طلب می‌نمود تا جایی که "وزارت خارجه" را پدیده‌ای غربی و ضد اسلامی تلقی می‌کرد و به دنبال جایگزین کردن آن با "وزارت امت" بود (فارسی، ۱۳۶۳: ۴۸۷ - ۴۹۲). این مرزبندی آمریکاستیزانه تا جایی غلیظ و شدید می‌نمود که صیانت از کیان اسلام و تشیع بر صیانت از ذات ارجحیت می‌یافت. بر این اساس، صیانت از کیان اسلام، مسلمانان و مستضعفان جهان جز در سایه نبرد دائمی با جهان‌خواران طمع‌کار تحقق نمی‌یافت و جز از رهگذر این نبرد، صیانت از خود ممکن و میسر نمی‌گشت؛ چنان‌که آیت‌الله بهشتی یکی از تئوریسین‌ها و کارگزاران اصلی گفتمان جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و خارجی در این زمینه تصریح می‌نمود:

اصولاً هر انقلابی که تنها به درون مرزهایش پرداخته و توجهی به خارج از حدود خود نداشته باشد. دشمن آسوده‌اش نمی‌گذارد. این که استکبار جهانی تبلیغ می‌کند که ایران اسلامی به دیگران کاری نداشته باشد، ما نیز با ایران کاری نداریم، دروغی بیش نیست. اگر به مقدسات خودمان هم سوگند یاد کنیم که فقط می‌خواهیم به کار خودمان مشغول باشیم، جهان‌خواران طمع‌کار در ظاهر قبول، ولی از صدها طریق دیگر تلاش خواهند کرد که ما را درون مرزهایمان درهم بکوبند. این یک اصل در مبارزه است که باید به آن توجه نمود: اگر ما با دشمنان انقلاب در آن سوی مرزها نجنگیم دشمن، مرزهای ما را دائماً کوچک‌تر و محدودتر خواهد کرد (روزنامه

جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۱/۱۱).

در مجموع، اصلی‌ترین استراتژی غیریت‌سازی در دوره خصومت آرمان‌گرایانه در ذیل گفتمان آرمان‌گرایی (ارزش‌محور) را باید در چارچوب خودی/دگرسازی پررنگ بر مبنای فضای دو قطبی میان دارالاسلام و دارالکفر ارزیابی کرد (آل نجف، ۱۳۷۶: ۷۶؛ نخعی، ۱۳۷۶: ۲۴۴-۲۴۵). به دیگر سخن، موضوع خصومت در این دوره گفتمانی، حوزه وسیعی از دگربودگی و غیریت به نام دارالکفر بود که مدلول خود را آمریکا نظام بین‌الملل سلطه‌جویی که آمریکا و دوستان غربی‌اش طراحی کرده بود، تعریف و تحدید می‌کرد و در یک کلام، این مدلول، مصداقی عینی و عملیاتی برای "قاعده نفی‌سبیل" به‌شمار می‌رفت. بر اساس این مناط و ملاط، نقطه‌کانونی یا نشانه مرکزی گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره خصومت آرمان‌گرایانه، عبارت است از "صدور قهری" آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی که دال صدور را به مدلول‌های مشعر به "تهاجم" و "حمله" به دگرگفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نظام بین‌المللی تافته و بافته این دگر دلالت می‌داد. این دلالت یا هم‌جوشی میان دال و مدلول مزبور بر اساس نوعی تکلیف‌گرایی فارغ از نتایج و رسیدن به اهداف فارغ از ابزارها صورت می‌پذیرفت.

۲. خصومت واقع‌بینانه

مهم‌ترین دقایق و عناصر گفتمانی دوره "خصومت واقع‌بینانه" (گفتمان‌های "مصلحت‌گرایی اسلامی" و "آرمان‌گرایی مرکز‌محور") عبارتند از وجوب صیانت از ذات "تنها دولت و حکومت اسلامی مستقر در نظام بین‌المللی"، "دفاع از تمامیت ارضی" و "حفظ ام‌القرای شیعیه" که بر گرد یک نشانه مرکزی تحت عنوان "حفظ نظام از اوجب واجبات" تجمیع یافته بودند. به عبارت روشن‌تر، گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر "زمینه" و زمانه‌ای خاص (جنگ تحمیلی)، به تدریج "متن"^۲ خود را باردار نشانه‌هایی کرد که حفظ و در موارد ممکن و میسر، صدور انقلاب را تنها به شرط به خطر نیفتادن کیان نظام جمهوری اسلامی ایران توصیه و تجویز می‌نمودند. جمهوری اسلامی ایران در این دوره، به مثابه "نماد عینی" اسلام تعریف شد و دفاع از آن در جمیع ابعاد با دفاع از اسلام مترادف و هم‌معنی فرض می‌شد؛ چنان‌که امام خمینی(ره) این ترادف معنایی و مفهومی را این گونه مطرح می‌نماید: «الان جمهوری اسلامی یعنی اسلام و این امانتی است بزرگ که باید از آن حفاظت کنید» (مرکز مدارک فرهنگی انقلاب

^۱. Context

^۲. Text

اسلامی، ۱۳۷۱: ۲۵۰).

در چنین شرایطی، دال اسلام با مدلول جمهوری اسلامی ایران پیوندی بس وثیق پیدا کرد و از این زمان به بعد نوعی قرابت میان مرزهای جغرافیایی مدرن و متعارف در نظام بین‌المللی با مرزهای اسلام پدیدار شد. هر چند این مسأله به معنای پذیرش نظم و نظام بین‌المللی آمریکامحور نبود و همچنان ایده صدور انقلاب در این دوره از جذابیت و محبوبیت قابل توجهی برخوردار بود؛ و هر چند جهت‌گیری تجدیدنظرطلبانه و لزوم مکتبی ماندن سیاست خارجی و دفاع از آرمان‌های اسلامی به مثابه مهم‌ترین اولویت راهبردی، جایگاه خود را حفظ کرد؛ مع‌الوصف، در خرده‌گفتمان آرمان‌گرایی مرکز محور/حفظ محور، حفظ کیان اسلام و مسلمانان با "حفظ مملکت" اسلامی قرین و هم‌نشین شد و "حفظ نظام" به هدف اصلی و اساسی در این خرده‌گفتمان و به مثابه "واجب واجبات" تأویل و تعبیر گشت. در این زمینه گفتمانی است که امام خمینی (ره) تصریح می‌نماید: «مسأله حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران در این عصر با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود و با این نشانه‌گیری‌هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف [جمهوری اسلامی ایران] می‌شود از اهم واجبات عقلی و شرعی است... حفظ جمهوری اسلامی یک واجب عینی است... از نماز اهمیتش بیشتر است» (همان، جلد دهم: ۲۲۶).

اصل حفظ نظام به عنوان نقطه کانونی گفتمان این دوره، در قالب ایده "ام‌القری" بسط و تعریف مفهومی می‌یابد. این دیدگاه که در سال‌های میانی جنگ تحمیلی شکل گرفت و توسط محمدجواد لاریجانی مطرح شد، نشان می‌دهد که برای حفظ جمهوری اسلامی ایران به عنوان کانون و مهد جهان اسلام، در مقایسه با منافع کل بلاد اسلامی، نوعی اولویت قائل است. به تعبیر لاریجانی: «لُب مطلب در تئوری ام‌القری این است که اگر کشوری در میان بلاد اسلامی ام‌القری و دارالاسلام شد، به نحوی که شکست یا پیروزی آن، شکست و پیروزی کل اسلام به حساب بیاید، در آن صورت حفظ ام‌القری بر هر امر دیگر ترجیح می‌یابد» (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۲۰).

بر این اساس، "استراتژی خصومت واقع‌بینانه"، نظم بین‌المللی آمریکا محور را تنها با ملحوظ داشتن واقعیت‌ها و مقتضیات موجود و علی‌الخصوص توانمندی‌های نظام جمهوری اسلامی ایران طرد و نفی می‌کند. در چارچوب این استراتژی، هر چند مرزهای جغرافیایی ملی (به‌عنوان تحفه تئوریک و عملی اندیشه سیاسی غرب یعنی نظم وستفالیایی) و نظام بین‌المللی تحت سیطره امپریالیسم آمریکا، اصالت ذاتی و ماهوی ندارد اما به حکم مصلحت (حکم ثانوی) و تحت تأثیر محدودیت‌های موجود علی‌الخصوص تهدید موجودیت گفتمان جمهوری اسلامی ایران در زمانه جنگ تحمیلی، به طور موقت این نظم را می‌پذیرد و دگرسازی رادیکال خود با "امپریالیسم

جهان‌خوار" به‌طور تدریجی و مسالمت‌آمیز و در قالب اهداف راهبردی بلندمدت پی‌ریزی و پی‌گیری می‌کند. در این راستا، حضور در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی تحت سیطره آمریکا نه به منزله پذیرش شرایط و وضع ناعادلانه موجود بل به مثابه فرصتی برای بیان مواضع منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی درباره مقوله جنگ تحمیلی و شرایط پایان آن ارزیابی می‌شود (حقیقت، ۱۳۷۶: ۴۸ - ۵۱؛ ۲۵۸ - ۲۷۶ و ۵۳۶).

در مجموع، مقاومت رادیکال (خصوصاً) در برابر هژمونی جهانی آمریکا و استیلاجویی جهانی دولت آمریکا، یکی از محک‌های اصلی گفتمان آرمان‌گرایی به شمار می‌رود. این مقاومت رادیکال نه تنها آرمان‌گرایی را در ایران نهادینه می‌کرد و از رهگذر تثبیت دال‌های شناور، آن را در جایگاه هژمونیک می‌نشانده و نگه می‌داشت، بلکه باید تلاش می‌کرد تا گستره و پهنه این آرمان را از طریق ایجاد کانون‌های متعدد مقاومت در برابر هژمونی جهانی، در فراسوی مرزهای جغرافیایی تعریف و ترسیم نماید و نظام بین‌المللی تحت سیطره امپریالیسم را به چالش بکشد؛ چنان‌که علی‌اکبر ولایتی یکی از عاملان و کارگزاران گفتمان آرمان‌گرایی معتقد است: «دولت اسلامی نه تنها موظف به تلاش و اقدام در جهت دگرگون ساختن پایه‌های قدرت‌های ظالم و روابط ظالمانه جهانی است، بلکه اساساً امنیت واقعی و حیاتی مطلوب، در سایه چنین تغییری تأمین می‌شود.» (ولایتی، ۱۳۶۵: ۳).

به این ترتیب، "مخاطب قرار دادن ملت‌ها" به جای دولت‌ها، "شالوده‌شکنی" از نظم و نظام موجود در سطح بین‌المللی و جهانی، تلاش برای جایگزین کردن واحد "دولت - امت" به جای "دولت - ملت"، "صدور قهری انقلاب"، "جهادگرایی در حوزه بین‌المللی"، "حفظ محوری" یا "حفظ ام‌القری" (در اواسط این دوره به بعد)، و در یک کلام، سیاست خارجی "خودی/دگرساز مواجهه جویانه"، به عنوان نشانه‌هایی که گفتمان آرمان‌گرایی را در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ منعقد نموده‌اند، حکایت از نوعی غیریت‌سازی با غرب به ویژه آمریکا از جنس و سنخ خصومت دارند؛ مسئله‌ای که بعدها در گونه و روایت دیگری در گفتمان سیاست خارجی دولت نهم و دهم نیز به وجود آمد و از این رو دو گفتمان اخیر (گفتمان آرمان‌گرایی و گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد) را به مثابه نخ تسبیحی به یکدیگر متصل می‌کند. بر این اساس، می‌توان بر خلاف سنت رایج در بررسی گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در یک ترتیب و ترتب تاریخی - زمانی، بعد از بررسی دو گفتمان ملی‌گرایی لیبرال و آرمان‌گرایی به یکباره وارد فضای گفتمانی دولت‌های نهم و دهم می‌شود.

ب. گفتمان اصول‌گرایی عدالت - محور

اصلی‌ترین وجه اشتراک این گفتمان با گفتمان آرمان‌گرایی، گزینش و تأکید بر خصومت به‌عنوان یکی از سه استراتژی مطرح مدنظر لاکلاو و موف در روند غیریت‌سازی با دشمن و ترجیح آن بر دو استراتژی تمایز و رقابت است. به همین دلیل، به نظر می‌رسد که گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، بازگشت همان دغدغه‌ها و دقیقه‌هایی باشند که در گفتمان آرمان‌گرایی شناور بوده‌اند و تحت تأثیر محدودیت‌ها و مقتضیات بین‌المللی، فرصت و مجال چندانی برای تثبیت‌شدگی و بدل شدن به یک گفتمان هژمونیک نداشته‌اند. به عبارتی، گفتمان آرمان‌گرایی و رویکرد آرمان‌خواهی این بار در زی و کسوت گفتمانی جدید، که دهقانی فیروزآبادی آن را "اصول‌گرایی عدالت‌محور" می‌نامد، پس از گذشت نزدیک به دو دهه، فرصت و مجال ظهور و بروز پیدا کرده است. به این ترتیب، "فضای بیناگفتمانی"^۱ دو گفتمان آرمان‌گرا و اصول‌گرای عدالت‌محور، همان جغرافیای مشترک گفتمانی با برخورداری از نشانه‌های تجدیدنظرطلبانه و اساسانه از نظم و نظام بین‌الملل حاکم با محوریت غرب و طرد/ نفی رادیکال غیریت غرب علی‌الخصوص آمریکا و ترسیم نظم عادلانه بین‌المللی در این جغرافیای مشترک است. باز ترسیم عادلانه این نظم و نظام به قدری در گفتمان احمدی‌نژاد اهمیت دارد که به تصریح دهقانی فیروزآبادی، نشانه متعالی "عدالت" و "عدالت‌گرایی"، نقطه کانونی این گفتمان به شمار می‌رود که سایر نشانه‌ها و عناصر در حول آن تجمیع و تمرکز یافته‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۷۲). این گفتمان، با مرکزیت و محوریت نشانه عدالت، نشانه‌های دیگری را هم چون "امت‌گرایی" به جای "دولت‌گرایی"؛ سیاست خارجی "تهاجمی/فعال" به جای سیاست خارجی "تدافعی/منفعل"؛ تکیه زدن بر "جایگاه مدعی" به جای پاسخ‌گویی در "جایگاه متهم" در برابر آمریکا؛ "ظلم ستیزی" و "استکبارستیزی"؛ "شالوده‌شکنی / واسازی"؛ "لزوم اضمحلال نظام سلطه جهانی به رهبری آمریکا"؛ "بی‌اعتبارانگاری سازمان‌های بین‌الملل وابسته به غرب به رهبری آمریکا"؛ "نفی و تقبیح دخالت‌های نظامی - سیاسی قدرت‌های زورگو"؛ و بالاخره "نفی انحصار تکنولوژی در چنبره غرب" (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۳۵-۱۵۶)، به دور خود جذب می‌کند و از رهگذر انعقاد یافتگی و تثبیت این نشانه‌های شناور، نظم و نظام معنایی خود را به وجود می‌آورد. به عنوان نمونه، تأکید مکرر بر بومی‌سازی جدی در صنایع و تکنولوژی‌های هایتک (high tech) مانند فناوری هسته‌ای در چارچوب نشانه اخیر (نفی انحصار تکنولوژی در چنبره غرب) قابل فهم و درک است. هم‌نشینی و مصاحبت نشانه‌های فوق‌الذکر، حاکی از گرایش

^۱. InterdiscursiveSphere

و تمایل جدی گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور به در پیش گرفتن استراتژی طرد رادیکال (خصوصت) در مسیر غیریت‌سازی و مرزبندی با غرب با محوریت دولت ایالات متحده آمریکا است. از این‌رو، جایی که محمود احمدی‌نژاد مشابه ادبیات و متن گفتاری-کلامی آیت‌الله خامنه‌ای، بر لزوم اتخاذ موضع "طلب‌کاری" در برابر غرب و نهادهای حقوق بشر وابسته به آن به جای به جای موضع پاسخ‌گویی تأکید می‌کند (روزنامه ایران، ۱۳۸۶/۵/۳۱؛ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵/۲/۴). به استراتژی خصومت در غیریت‌سازی با آمریکا روی آورده است؛ جایی که سخن از روابط با قدرت‌ها بر اساس آموزه‌های انقلاب اسلامی و متن کلامی امام خمینی (ره) به میان می‌آید (<http://www.Leader.ir/Langs/FA/index.php?p=bayan&id=3235>) پای غیریت‌سازی از جنس خصومت با آمریکا به وسط کشیده می‌شود؛ جایی که احمدی‌نژاد، دغدغه «اصلاح نظام حاکم بر جهان مبتنی بر عدالت و انصاف» (سخنرانی احمدی‌نژاد در سازمان ملل، ۱۳۸۶/۷/۴) را طرح و پیگیری می‌کند، نوعی طرد رادیکال آمریکا و نظام بین‌الملل استعماری را به مثابه دگر در دستور کار قرار می‌دهد؛ جایی که او، "جهانی‌سازی را تضمین‌کننده تداوم نظام سلطه غربی" (سخنرانی محمود احمدی‌نژاد در دیدار با بازرگانان ایرانی و مالزیایی، ۱۳۸۴/۱۲/۱۱) ارزیابی می‌کند، باز گرایش گفتمان عدالت‌محور به برهم زدن نظم بین‌المللی غربی و لزوم سلطه‌زدایی از نظام بین‌المللی هویدا می‌شود؛ و بالاخره جایی که استدلال اروپا و آمریکا در توجیه تأسیس دولت اسرائیل در خاورمیانه و حمایت از آن با تردید و تشکیک جدی از سوی او مواجه می‌شود، باز نوعی طرد و نفی رادیکال نظم غیرعادلانه و غیراصیل حاکم بر نظام بین‌المللی و منطقه خاورمیانه ساخته و پرداخته بیگانگان مشاهده می‌شود:

آیا قتل یهودیان در جنگ جهانی دوم دلیل صحیحی است که رژیم اشغال‌گر قدس مورد حمایت قرار گرفته و صدها فیلم و کتاب در این خصوص ساخته شود و هر روزه احساسات ملت‌ها درباره این یهودیان تحریک شود و حمایت از تأسیس حکومتی اشغال‌گر در اراضی فلسطین صورت گیرد. ما معتقدیم اگر شما چنین اقدامی انجام داده‌اید، [غربی‌ها] بیایند در اروپا و آلمان، برخی از ایالت‌هایشان را به صهیونیست‌ها بدهند تا دولتشان را در آن جا تشکیل دهند چرا که ظلم در اروپا علیه یهودیان صورت گرفته اما تاوان آن را ملت فلسطین باید پس بدهد (روزنامه کیهان، ۱۳۸۴/۹/۲۰).

به زبان دریدایی، مرکزی‌ترین مفهومی که از دل گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور زاییده می‌شود و به مدلول دال غیریت‌سازی رادیکال با آمریکا تفسیر و تأویل می‌شود، مفهوم "واسازی" یا

"شالوده‌شکنی"^۱ از نظم و نظام استعلا/استیلاجویانه است (Derrida, 1982:66) که در اینجا مصداق آن دولت آمریکا در سطح روابط بین‌المللی است. به عبارتی، گفتمان عدالت‌محور احمدی‌نژاد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نوعی استراتژی در قرائت متن روابط/ساختار بین‌المللی به شمار می‌رود که ثنویت‌ها، دوانگاری‌ها و قطب‌بندی‌های برساخته غرب به رهبری آمریکا را در این متن زیر سؤال می‌برد و می‌کوشد تا از سامان این متن دلخواه و نظم سلسله مراتبی تعریف و تحدید شده در آن واسازی/شالوده‌شکنی کند. در حقیقت، عدالت‌محوری در گفتمان اصول‌گرایی دولت نهم و دهم، روابط و نظام بین‌المللی را به‌طور عام و مناسبات کشورهای عدالت‌طلب (به رهبری جمهوری اسلامی ایران) با کشورهای شمال/غربی تضحیح‌کننده عدالت (به رهبری ایالات متحده آمریکا) را به‌طور خاص، به مثابه یک متن در نظر می‌گیرد که به طور دلخواهانه توسط دیگر گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نبسته شده است و از این رو باید بازتقریر شود. بر این اساس و منوال، آن‌گونه که دهقانی فیروزآبادی تأکید و تصریح می‌نماید "مشروعیت‌زدایی"^۲ و غیرطبیعی و غیربدیهی جلوه دادن این سلسله مراتب بین‌المللی و توصیف و تبیین کردن این وضعیت، یکی از اصلی‌ترین کارکردهای گفتمانی دولت احمدی‌نژاد در استراتژی طرد رادیکال (غیریت‌سازی به سبک و سیاق خصومت) نظم حاکم بر نظام بین‌الملل به شمار می‌رود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۵). که البته نظمی آمریکایی و غربی تصور و ترسیم می‌شود. تولید ادبیاتی فریبه و سترگ در متن کلامی آقای احمدی‌نژاد در اعتراضی به سلسله مراتب مزبور و واسازی از آن به‌ویژه در سخنرانی‌های وی در صحن مجموع عمومی سازمان ملل قابل رصد و پیگیری است. وی در این‌گونه سخنرانی‌ها به‌طور مشخص بر لزوم تغییر ساختاری در نظام و نظم ظالمانه بین‌المللی و لزوم اصلاح اساسی در ساختار ناعادلانه سازمان‌های بین‌المللی به ویژه سازمان ملل و شورای امنیت تأکید و تصریح داشته است.

تجلی و نمود استراتژی خصومت در غیریت‌سازی با آمریکا در نقشی که گفتمان عدالت‌محور اصول‌گرا برای سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی به‌عنوان ابزارهای سلطه برای "نهادینه‌سازی بی‌عدالتی" و تبعیض علیه دولت‌ها و ملت‌های مظلوم قائل می‌شود و در پی آن خواهان تقریر دوباره نظم و نظام نوین نهادین بین‌المللی به مثابه یک متن بر اساس واقعیت‌های موجود و فارغ از شرایط تاریخی پس از جنگ دوم جهانی می‌گردد، کاملاً مشهود و برجسته است. در این راستا، احمدی‌نژاد به‌عنوان کارگزار اصلی گفتمان عدالت‌محوری اصول‌گرایانه در یکی از حضورها و

^۱. Deconstruction

^۲. Delegitimization

سخنرانی‌های خود در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل و نیز در سخنرانی خود در اجلاس سران آفریقا به ترتیب این دو گونه‌سازی (واسازی از طریق تشکیک در عدالت‌محوری / عدالت‌طلبی نهادهای بین‌المللی موجود و واسازی از رهگذر بازنویسی و بازتقریر متن روابط بین‌الملل در حوزه ساختاری و نهادی) را در دستور کار قرار می‌دهد (سخنرانی احمدی نژاد در مجمع عمومی، ۱۳۸۵).

به‌طور کلی، ضدیت و غیریت‌سازی با نظام سلطه و سلطه‌گران و ترسیم مأموریتی بزرگ برای متولیان دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی با محوریت اصلاح و تغییر ساختار و روابط بین‌الملل ناعادلانه، مهم‌ترین عامل تسهیل‌کننده در بدیهی‌زدایی، سلسله مراتب‌زدایی، واسازی متن و زبان استعلا/ استیلاجویانه در نظام بین‌الملل حاکم عمدتاً به رهبری و کارگردانی ایالات متحده به شمار می‌رود. این عامل می‌کوشد تا فرصت را برای بازتقریر و بازنویسی روابط و مناسبات بین‌المللی بر اساس اصل اساسی عدالت مغتنم شمارد و تحقق آن را طلب کند. این بازتقریر و بازنویسی متن و زبان مناسبات و ساختار بین‌المللی حکماً در قالب ارائه راهبرد تنوع‌بخشی به روابط بین‌المللی ایران از سوی متولیان وزارت خارجه دولت احمدی‌نژاد با تأکید بر ائتلاف‌سازی ضدسلطه در اقصی نقاط جهان اتفاق می‌افتد. آن‌گونه که صنم و کیلی در مقاله‌ای با عنوان "ایران: موازنه‌سازی شرق در برابر غرب" (Vakili, 2006: 58). تأکید و تصریح می‌کند، از جمله نمودها و بروزهای جدی راهبرد چندجانبه‌گرایی، سیاست نگاه به شرق (شامل گسترش روابط با روسیه و چین در برابر غرب)، تقویت و توسعه همکاری‌ها و مناسبات با ساختارها و سازمان‌های منطقه‌ای و اسلامی مانند اگو، سازمان کنفرانس اسلامی و علی‌الخصوص گسترش روابط با کشورهای حوزه آمریکای لاتین به عنوان حیات خلوت ایالات متحده آمریکا به شمار می‌روند. در این راستا، سیاست تشکیل و سازمان‌دهی به "جبهه متحد ضدامپریالیستی" به عنوان یکی از گام‌های اساسی در حرکت واسازانه گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور دولت احمدی‌نژاد علیه نظم امپریالیستی آمریکایی مورد تأکید کارگزاران و عاملان گفتمان مزبور قرار می‌گیرد.

در مجموع، رویکرد واسازانه و شالوده‌شکنانه گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در برخورد با متن و زبان روابط/ساختار بین‌الملل، بسیار شبیه رویکرد آرمان‌گرایانه و بسط محورانه گفتمان آرمان‌گرایی (ارزش‌محور) است با این تفاوت که این دو گفتمان در دو زمینه و زمانه متفاوت سیاسی و بین‌المللی فرصت و مجال ظهور پیدا کرده‌اند. از این رو، هر دوی این گفتمان‌ها، غیریت‌سازی را به طرد رادیکال نظم و نظام بین‌المللی سلطه تأویل و تفسیر می‌کنند و به جای تمایز به عنوان استراتژی غیریت‌سازانه در گفتمان ملی‌گرایی لیبرال، استراتژی خصومت را در

تعامل با دگر آمریکا (نظام و نظم بین‌المللی غرب/آمریکا محور) در دستور کار خود قرار می‌دهند.

استراتژی رقابت در گفتمان‌های واقع‌گرایی اقتصادی و صلح‌گرایی

منظور از رقابت (adversary)، به عنوان یکی از استراتژی‌های سه‌گانه غیریت‌سازی در سیر تحولات گفتمانی در ساحت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، عبارت از تلاش گفتمان خودی برای ایجاد یک تعامل رقابت‌جویانه با گفتمان غیرخودی (ضد یا غیر) با هدف تثبیت و تحکیم نشانه‌های شناور خود است. رقابت در مقایسه با خصومت، مناسبت و قرابت بیشتری با سیاست دموکراتیک دارد و دشمن را به رقیب و خصومت را به رقابت فرو می‌کاهد. از دیدگاه موف، رقیب اشاره به کسانی دارد که تفسیر و درجه‌بندی ارزشی تعیین‌شده توسط گفتمان غیرخودی (غیر) را نمی‌پذیرند ولی می‌کوشند طی ارائه سازوکارهای دموکراتیک رقابت‌جویانه، ارزش‌های خود را به جای ارزش‌های گفتمان رقیب طرح و بسط دهند (Laclau & Mouffe, 1985:123).

با این توضیح، فصل مشترک دو گفتمان "واقع‌گرایی اقتصادی" آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۶ - ۱۳۶۸) و "صلح‌گرایی" محمدخاتمی (۱۳۸۴ - ۱۳۷۶) عبارت است از رقابت با گفتمان لیبرال - دموکراسی در دو جنبه لیبرالیستی و دموکراتیک این گفتمان. در حقیقت، واقع‌گرایی اقتصادی که از آن به گفتمان سازندگی نیز یاد می‌شود، عمدتاً بنای خود را بر رقابت با جنبه لیبرالیستی - اقتصادی گفتمان مقابل می‌گذارد؛ در حالی که صلح‌گرایی خاتمی عمدتاً گزاره‌های معطوف به رقابت با دگر گفتمانی خود را حول رقابت سیاسی - هویتی (رقابت دموکراتیک) تنظیم و مکان‌یابی می‌کند. بر این اساس، در ادامه تلاش خواهد شد تا این دو نوع رقابت با دگربودگی آمریکا در دو گفتمان مزبور به اختصار مورد بررسی قرار گیرد.

الف. استراتژی رقابت در گفتمان واقع‌گرایی اقتصادی

غیریت‌سازی با آمریکا و نظام بین‌الملل آمریکا-محور راه خود را از رویکرد گفتمان هاشمی رفسنجانی به سرمایه‌داری و سرمایه‌داری جهانی جدا می‌کرد و نوعی رقابت را به جای طرد رادیکال جایگزین می‌نمود. به دیگر سخن، ضرورت تبدیل نظام "اقتصاد جنگی" به یک نظام

۱. برخی نویسندگان از اصطلاح واقع‌گرایی اسلامی و صلح‌گرایی مردم‌سالاری اسلامی برای توصیف این دو گفتمان بهره گرفته‌اند؛ درحالی‌که برخی از اصطلاح سازش‌جویی واقع‌بینانه و صلح‌گرایی مردم‌سالارانه برای توصیف دو گفتمان هاشمی رفسنجانی و خاتمی سود جست‌اند. در نهایت، برخی نیز از تعبیر منفعت محور - اصلاح‌طلبی اقتصادی فرهنگ‌گرایی سیاست محور برای توصیف به ترتیب دو گفتمان مزبور استفاده کرده‌اند.

اقتصادی "بازار آزاد" و لزوم بازسازی کشور، تشکیل یک کابینه سازندگی را ایجاب می‌کرد که حاکی از گذار از کابینه ایدئولوژیک زمان جنگ تحمیلی به کابینه تکنوکرات پس از جنگ بود. این گذار، لاجرم برداشت‌ها و نقطه‌نظرات جدیدی را در تفسیر و بازخوانی مناسبات و روابط و ساختار نظام بین‌الملل و تکلیف و جایگاه آمریکا در این نظام، به گفتمان هاشمی رفسنجانی تحمیل می‌کرد که در تحلیل نهایی لزوم ورود به یک بازسازی اقتصادی و قرار گرفتن در یک فاز رقابت و همکاری اقتصادی را با غیر گفتمانی خود (اقتصاد لیبرالیستی متناسب به آمریکا و اروپا) به همراه داشت. در حقیقت، ضرورت توجه به مسائل اقتصادی و لزوم تأمین و تضمین منافع ملی در بعد اقتصادی موجب شد تا گفتمان مزبور، رویکردی عمل‌گرایانه و همکاری‌جویانه در عین حفظ رقابت در حوزه‌های اقتصادی و حتی در مواردی حوزه‌های سیاسی-عقیدتی را با دگر خود در پیش بگیرد. در حقیقت، شرایط پس از جنگ تحمیلی، امنیت را در گروهی "توسعه"، تحلیل و تفسیر می‌کرد و رویکرد مک نامارایی (McNamara, 1968:77) را به کارگزاران اصلی این گفتمان تحمیل و تلقین می‌نمود. بر اساس این تحلیل و تفسیر، صیانت از گفتمان خودی در برابر دگر گفتمانی تنها از رهگذر طی مسیر رشد و توسعه اقتصادی و پیروزی در رقابت اقتصادی نفس‌گیر با این دگر، علی‌الخصوص ایالات متحده آمریکا، معنا و مفهوم می‌یافت.

نتیجه عملی اتخاذ چنین استراتژی‌ای (استراتژی رقابت اقتصادی با دگر)، چندپاره دیدن و تفسیر کردن کلیت غرب و تفکیک میان غرب اروپایی از غرب آمریکایی به شمار می‌رفت. با این وصف، برخلاف یکپارچه‌انگاری هویت و موجودیتی به نام غرب و در پیش گرفتن نوعی کلیت‌نگری در فرایند تجزیه و تحلیل جهان غرب در گفتمان آرمان‌گرایی، گفتمان جدید بر آن بود که از غرب، کلیت‌زدایی کرده و میان اروپای متناسب به غرب با آمریکای متناسب و متعلق به غرب فرق بگذارد. با این رویکرد، تفکیک میان اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا ضمن آن که می‌توانست نشانه‌ای از وفاداری گفتمان واقع‌گرایی اقتصادی به ارزش‌ها و ایستارهای دشمن‌ستیزانه به شمار آید، در عین حال نوعی عمل‌گرایی را تحت دیپلماسی چندجانبه‌گرایانه حفظ می‌کرد. این رویکرد از قضا با اصول و دقایق گفتمانی گفتمان واقع‌گرایی اقتصادی مانند "عقلانیت‌ابزاری"، "اولویت منافع ملی حیاتی"، "رعایت قاعده‌ساز و تدرج در انجام مسئولیت‌های فراملی" و از همه مهم‌تر "صدور انقلاب از طریق الگوپردازی اقتصادی" کاملاً انطباق پیدا می‌کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۳۲).

بر این اساس، بیش از همه این دقایق، دقیقه‌خیر (صدور انقلاب از طریق الگوپردازی اقتصادی) کاملاً در چارچوب استراتژی رقابت اقتصادی در روند غیریت‌سازی با دگر گفتمانی معنا و مفهوم

می‌یابد. این دقیقه، به دنبال درنداختن طرحی منقش به نقشینه اقتصاد ایرانی - اسلامی موفق و موثر در انظار سایر کشورها علی‌الخصوص کشورهای غربی و توفیق در روند رقابت اقتصادی با این کشورها بوده است. با این وصف، صدور مؤثر از طریق "الگوپردازی اقتصادی" را باید نقطه کانونی این گفتمان دانست. این نوع الگوپردازی در مقابل الگوپردازی اقتصادی غرب قد علم می‌کند و درصدد غیریت‌سازی از رهگذر رقابت اقتصادی برمی‌آید. در حقیقت، در این دوره، صدور انقلاب و مقاومت در برابر دگری به نام آمریکا در نظام بین‌الملل در یک طرف، و ارائه الگوی موفق از توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران به سایر کشورها در طرف دیگر پیوندی معنادار با یکدیگر برقرار می‌کنند. اعتقاد کارگزاران و عاملان این گفتمان این بود که اگر جمهوری اسلامی ایران بتواند علاوه بر ماهیت اسلامی‌ای که دارد ثابت کند که از نظر اقتصادی نیز مدلی موفق و کارآمد برای سایرین است، مسلمانان و کشورهای اسلامی به طور خودکار و داوطلبانه از آن الگوپردازی خواهند کرد (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۶۲).

در راستای نیل به این هدف است که تجزیه کردن دگربردگی دشمن به دو لایه اقتصادی و سیاسی و تلاش برای استفاده از مزیت‌های اقتصادی دشمن در عین پس‌زدن گزاره‌ها و رویکردهای سیاسی آن به مقوله‌ای مهم در گفتمان واقع‌گرایی اقتصادی بدل می‌شود و از این‌رو، زمینه رویش همکاری و همگرایی با نهادها و سازمان‌های فنی و اقتصادی مانند اتحادیه اروپایی از رهگذر تفکیک میان اتحادیه اروپا (به مثابه یک سازمان قوی اقتصادی و فنی با دغدغه‌های عمدتاً مالی) و دولت ایالات متحده آمریکا در چارچوب دقیقه دیگری به نام "عقلانیت ابزاری" و نیز تعامل این گفتمان با سازمان‌های بین‌المللی فراهم می‌شود. بدین سان، این غیریت‌سازی گزینشی از سوی گفتمان واقع‌گرایی اقتصادی (تفکیک غیریت آمریکا از غیریت اروپا)، دشمن اصلی گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یعنی دولت ایالات متحده را بر آن داشت تا از طریق شیوه‌هایی مانند: اعمال فشار بر اروپا برای تمدید نکردن مهلت بازپرداخت بدهی‌های ایران به اروپا؛ فشار دیپلماتیک بر اروپا برای جلب همکاری در اعمال تحریم‌ها علیه ایران و نهایتاً اخلال در "گفت‌وگوهای انتقادی"^۱ نمایندگان اتحادیه اروپا (تروئیکا) با ایران (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۲۲-۲۲۶). جریان یکه‌پارچه از ضدیت جهان غرب را علیه جمهوری اسلامی ایران با هدف شکست واقع‌گرایی اقتصادی هاشمی در پی‌گیری استراتژی غیریت‌سازی گزینشی و ایده صدور انقلاب از طریق الگوپردازی اقتصادی به وجود آورد. تحت تأثیر چنین شرایطی، بالاخره تلاش ایالات متحده برای همگام‌سازی و همراه‌سازی اروپا با خود علیه جمهوری اسلامی ایران به ثمر نشست و در اواخر

^۱. Critical Dialogues

دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، نشانه‌هایی از همگرایی دوباره اروپا و آمریکا علیه ایران پدیدار شد.

بدین سان، تعلیق گفت‌وگوهای انتقادی و بازهمگرایی میان اروپا و آمریکا، پایانی بر توفیق استراتژی رقابت اقتصادی با دگر غربی (به ویژه آمریکا) از یک سو؛ و بهره‌گیری عمل‌گرایانه از اختلاف سیاسی میان اروپا و آمریکا از سوی دیگر به شمار می‌رفت. این بازهمگرایی نشان می‌داد که نمی‌توان راه اقتصاد (توسعه‌گرایی اقتصادی) را از راه سیاست/هویت (توسعه‌گرایی سیاسی) جدا فرض کرد؛ کمبودی که قرار بود در استراتژی رقابت سیاسی - هویتی در گفتمان صلح‌گرایی خاتمی با گفتمان غربی تا حدی جبران شود.

ب. استراتژی رقابت در گفتمان صلح‌گرایی خاتمی

"رقابت هویتی - دموکراتیک"، مرکزی‌ترین نشانه گفتمان صلح‌گرایی خاتمی به شمار می‌رفت. منظور از این نوع رقابت، رقابتی است که تحت تاثیر قرائت دموکراتیک خاتمی از اسلام و وجوه تعاملی و تساهل‌جویانه آن با گفتمان مدرنیته غربی درمی‌گرفت. با این توضیح، استراتژی رقابت هویتی (سیاسی و دموکراتیک) بیش از و پیش از آن که صدور انقلاب را از طریق الگوپردازی اقتصادی دنبال کند، به این صدور از رهگذر "الگوپردازی هویتی - دموکراتیک" می‌اندیشید. از آن جا که رویکرد گفتمان صلح‌گرایی خاتمی به قدرت و امنیت ملی، نرم‌افزاری (مبتنی بر هویت و فرهنگ) و سیاسی (اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی) بود، لذا به دنبال ارائه هویتی مترقی و صلح‌طلبانه از اسلام و ایران به دگر گفتمانی خود بوده و خواهان گفت‌وگوی منطقی و به دور از تنش و زور با آن می‌شد. از این رو، در متن و بطن این گفتمان، عقلانیت شفاهی (ارتباطی) بر عقلانیت ابزاری؛ قدرت نرم‌افزاری بر قدرت سخت‌افزاری؛ مرزهای ایدئولوژیک/فکری (مرزهای هویتی) بر مرزهای جغرافیایی تفوق و برتری می‌یافت و به عنوان دقایق و اصول اصلی گفتمانی، انعقاد یافتگی و صورت‌بندی این گفتمان را رقم می‌زد. بر اساس این ملاک و مناسبات، استراتژی رقابت هویتی - سیاسی و دموکراتیک گفتمان صلح‌گرایی خاتمی با دگر گفتمانی جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی - که البته با توجه به امیدهای به وجود آمده برای عادی‌سازی مناسبات تهران - واشنگتن در ماهیت و هویت دولت ایالات متحده خلاصه و تحلیل می‌شد - در قضایا و گزاره‌های توصیفی و تحلیل ذیلی نمود و بروز عینی پیدا می‌کرد:

۱. در بافت و ساخت گفتمانی خاتمی، گفتمان مدرنیته و دموکراسی از حصار معرفتی غرب رهایی

می‌یافت^۱ و از این رو، صدای انسان و جامعه ایرانی- اسلامی به عنوان یک رقیب جدی که از استعداد و توانمندی ارائه‌الگوهای دموکراتیک برخوردار است، در جهان پژواک می‌یافت؛

۲. نشانه‌های متعالی صدور انقلاب در گفتمان صلح‌گرایی خاتمی، ماهیتی بین‌الذنهانی و نرم‌افزاری داشت و نه سخت‌افزاری و فیزیکی. با برداشت آزاد از هابرماس، گفتمان سیاسی خاتمی را می‌توان گفتمانی مبتنی بر عقلانیت و اخلاق ارتباطی دانست؛ عقلانیتی که بر گفت‌وگو و مفاهیم بین‌الذنهانی و حق انتخاب آزاد و غیر اجباری میان زبان‌ها و متن‌ها (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۲۴). (در این جا زبان و متن گفتمانی جمهوری اسلامی در رقابت با زبان و متن دگربودگی ایالات متحده) بنا و استوار می‌شد؛

۳. گفتمان خاتمی این نظریه را که "نظام مردم‌سالار" در میان ما نیروییده است و اساساً تحفه‌ای غربی و سوغات ناخوانده آمریکایی‌ها و غربی‌ها است رد می‌کرد (همان: ۲۶). و از این جهت، به رقابتی معناسازانه و نفس‌گیر با دگر خود در تعریف و تبیین دموکراسی و نظام مردم‌سالار مشغول و مصروف می‌شد؛

۴. گفتمان رقابت‌جوی خاتمی بر سر تصاحب حقانیت هویتی و سیاسی در رقابت با دگر گفتمانی خود از قضا با رواج پدیده "پلورالیسم جهانی" (به معنای افول نظام آمرانه تک قطبی و ظهور غلیظ و پر رنگ ارتباطات فرهنگی) مقارن و هم‌نشین می‌شد (سخنرانی خاتمی در افتتاحیه اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در تهران، ۱۳۷۶).

۵. نظریه گفت‌وگوی تمدن‌های خاتمی به عنوان عامل و کارگزار اصلی گفتمان صلح‌گرایی در واکنش به تز برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون (Huntington, 1996: 136) عنوان شده و می‌کوشید در تقابل با این تز، رقابت هویتی از کانال گفت‌وگو را جایگزین برخورد هویتی نماید. این نشانه‌ها دال بر گرایش شدید گفتمان خاتمی به رویکرد رقابت هویتی و دموکراتیک با دگر گفتمانی خود علی‌الخصوص در دوره اول ریاست جمهوری خاتمی، در دوره دوم ریاست جمهوری او و تحت تأثیر شرایط و عوامل زمینه‌ای و زمانه‌ای متعددی مانند «مانع تراشی آپیک در عادی‌سازی مناسبات تهران - واشنگتن» و مهم‌تر از آن، وقوع حوادث سپتامبر ۲۰۰۱ (شهریور ۱۳۸۰) و گنجانده شدن ایران در یکی از اضلاع مثلث شرارت توسط جرج دبلیو بوش، رو به افول رفت (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۹۶). و جای خود را به "استراتژی تقابل هویتی" و سوق یافتن به سمت و سوی بازگشت دوباره غیریت‌سازی جدیدی از جنس و سنخ خصومت (طرد / نفی

^۱ دقایق سازنده و پردازنده گفتمان سیاسی خاتمی همچون آزادی، تنوع اندیشه، دموکراسی، تکرر هویتی" و "جامعه داخلی و بین‌المللی چند صدایی"، "تحمل دگر" و... تماماً دلالت بر همین مشرب و سوگیری دارند.

رادیکال) داد که به نوبه خود زمینه را برای هژمونیک شدن گفتمان اصول‌گرای عدالت - محور در دولت احمدی‌نژاد فراهم آورد. در این راستا، به عنوان نمونه خاتمی در واکنش به اظهارنظر تند و صریح جرج بوش در نامیدن ایران به عنوان یکی از "محورهای شرارت"^۱ خاطر نشان کرد: شب گذشته بوش، رئیس جمهوری آمریکا، مطالبی را اظهار داشت که نشان داد نه تنها قدرت درس گرفتن از تاریخ را ندارد بلکه سیاست جدید آمریکا بدتر از اسلاف خود و غیر واقع‌بینانه‌تر از گذشته است. لحن متکبرانه و مداخله‌جویانه سیاست‌مداران قدیمی آمریکا تکرار شد و با لحنی اهانت‌آمیز با ملت ایران سخن گفت. متأسفانه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر که احساس می‌شد عزم جهانی برای مقابله با تروریسم بسیج شود، از این موقعیت سوءاستفاده شده و سوءاستفاده از این جریان، جفا بر بشریت است (روزنامه حیات نو، ۱۳۸۰/۱۱/۱۱).

ادبیات سیاسی خاتمی در جای دیگری در واکنش به قرار گرفتن نام ایران در مثلث شرارت در گفت‌وگو با هرالد تریبون حاکی از تغییر در استراتژی رقابت هویتی - سیاسی به استراتژی تقابل هویتی - سیاسی با ایالات متحده آمریکا است: «تنها چنانچه بوش از به کارگیری گفتمان شر^۲ دست بردارد، ایران آماده است روابط خود را با آمریکا بهبود بخشد.» (روزنامه نوروز، ۱۳۸۱/۲/۸).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آن‌گونه که نشان دادیم، غیر و غیریت آمریکا به مثابه نقطه آجیدن، خرده‌گفتمان‌های به ظاهر پراکنده، متفاوت و متلون ظهور یافته در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به یکدیگر متصل می‌کند و در عین تأثیر فصل‌کنندگی آنها از یکدیگر (از حیث نوع برخورد با غیر)، عامل مهم و تأثیرگذاری در وصل‌کنندگی گفتمان‌های مزبور به شمار می‌رود. به دیگر سخن، هر چند غیریت دگری به نام آمریکا به عنوان یک دل‌مشغولی مشترک در "بینامتنیت"^۳ های خرده‌گفتمان‌های مطروحه، حضور و تأثیری وحدت‌بخش میان آنها دارد اما نوع و سازوکار برخورد با این دگر عاملی برای کثرت‌بخشی به فضای گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، سطح و کیفیت غیریت‌سازی بر اساس استراتژی سه‌گانه لاکلاو و موف (تمایز/افتراق، رقابت، خصومت/طررد رادیکال) با یک غیر ثابت و رادیکال در طول حیات

^۱. Axis of Evil

^۲. منظور از گفتمان شر همان گفتمان خودی/دگرساز در سیاست خارجی بوش پسر بر مبنای تقسیم جهان به دو جبهه خیر و نیکی (مسیحیت) و شر و شرارت (اسلام) و تأکید وی بر احیای جنگ صلیبی میان این دو جبهه در اولین سخنرانی رسمی پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ است.

^۳. Intertextuality

سه دهه‌ای گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، عاملی مؤثر در فصل خرده‌گفتمان‌ها در ذیل این ابرگفتمان و هم‌او عاملی انکارناپذیر در وصل و چسباندن خرده‌گفتمان‌های مزبور به یکدیگر به شمار می‌رود. در واقع منازعه ایران و آمریکا (به‌عنوان اصلی‌ترین دگر گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران)، پایدارترین مناقشه سیاست خارجی ایران در طول سی سال گذشته به شمار می‌رود؛ منازعه‌ای که علی‌رغم فراز و فرودهای گفتمانی و قبض و بسط‌هایی که گاهی نیز به برخورد مستقیم نظامی منجر شده، استمرار یافته است.

در این راستا برخی نویسندگان مهم‌ترین و اصلی‌ترین انگیزه و انگیزه‌کننده چنین غیریت‌سازی ممتد و مستمری را با وجود تحولات گفتمانی (چه تحولات "از" یک گفتمان به گفتمان دیگر و چه تحولات "در" یک گفتمان)، "فقدان امنیت هستی‌شناختی"^۱ برای گفتمان جمهوری اسلامی ایران از جانب این دگر/دشمن ارزیابی می‌کند که نوعی اضطراب، تشویش و دل‌نگرانی را در ارکان هویتی جمهوری اسلامی ایران در قبال آمریکا به‌وجود آورده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۶۴-۶۷)^۲. بر اساس این ملاک و مناسبات، غیریت‌سازی پایدار در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برخورد با محور آمریکا زمانی به پایان می‌رسد که امنیت هستی‌شناختی گفتمان مزبور تأمین و تضمین شده یا دست کم، جنس مناقشه میان ایران و آمریکا دیگر از جنس و سنخ منازعه هستی‌شناختی (تهدید سخت و نرم علیه موجودیت نظام جمهوری اسلامی ایران از سوی دگر) نباشد. این تحول از نظر افرادی مانند فیروزآبادی زمانی رخ خواهد داد که هویت و ماهیت استکباری و سلطه‌طلب آمریکا در نظر و منظر جمهوری اسلامی ایران تغییر یافته فرض شود به گونه‌ای که به این اطمینان و یقین برسد که آمریکا از خوی استکباری خود دست کشیده باشد (همان).

منابع

۱. آل نجف، عبدالکریم، (۱۳۷۶)، "ابعاد جهانی نظریه سیاسی اسلام"، محمدحسن معصومی، حکومت اسلامی، سال دوم، شماره اول، بهار.

^۱ منظور از امنیت هستی‌شناختی، احساس امنیت و آسودگی از جانب دگر/غیر یک گفتمان از حیث اراده سیاسی آن برای مضمحل کردن و در معرض فروپاشی قرار دادن مرزهای گفتمانی است.

^۲ دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (بهار ۱۳۸۸)، "امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول: ۴۲ - ۷۶.

۲. ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات قومس، چاپ سوم.
۳. بازرگان، مهدی، (۱۳۶۳)، *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران، مؤلف، چاپ سوم.
۴. بی‌نا، (۱۳۶۲)، *جریان تأسیس نهضت آزادی ایران*، تهران، یادنامه بیستمین سالگرد نهضت آزادی ایران، انتشارات نهضت آزادی ایران.
۵. تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۶)، "هگل و رابطه ایران و آمریکا"، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۲، زمستان.
۶. تاجیک، محمدرضا و سید جلال دهقانی فیروزآبادی، (۱۳۸۲)، "الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران"، *راهبرد*، شماره ۲۷ بهار.
۷. حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۷۸)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی، (۱۳۸۶)، *اسلام سیاسی در ایران*، قم، انتشارات دانشگاه مفید، چاپ اول.
۹. حقیقت، سیدصادق، (۱۳۷۶)، *مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۸۴)، *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، موسسه انتشاراتی روزنامه ایران، چاپ
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات سمت.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (بهار و تابستان ۱۳۸۶)، "گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد"، *دانش سیاسی*، شماره ۵:
۱۳. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (بهار ۱۳۸۸)، "امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره اول.
۱۴. دیوید هوارث، (۱۳۷۷)، "نظریه گفتمان" سلطانی، سیدعلی اصغر، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال اول، شماره دوم، پاییز.

۱۵. سلیمانی، رضا، (۱۳۸۸)، سیاست خارجی دولت خاتمی، دیپلماسی تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها (۱۳۸۴-۱۳۷۶)، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول.
۱۶. عنایت، حمید، (۱۳۸۹)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم.
۱۷. فارسی، جلال‌الدین، (۱۳۶۳)، زوایای تاریک، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.
۱۸. لاریجانی، محمدجواد، (۱۳۶۹)، مقولاتی در استراتژی ملی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۱۹. مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، (۱۳۷۱)، صحیفه نور، تهران: وزارت ارشاد اسلامی (جلد نوزدهم).
۲۰. مولانا، سید حمید و منوچهر محمدی، (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول.
۲۱. نخعی، هادی، (۱۳۷۶)، توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های ملی و اسلامی، تهران.
۲۲. مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، چاپ اول.
۲۳. ولایتی، علی‌اکبر، (۱۳۶۵)، "سرآغاز"، فصلنامه سیاست خارجی، سال اول، شماره ۱، دی و اسفند.
۲۴. یعقوبی، سعید، (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۵. بی‌نا، "خاتمی: اظهارات بوش اهانت به ملت ایران بود"، روزنامه حیات نو، ۱۳۸۰/۱۱/۱۱.
۲۶. بی‌نا، "شرط خاتمی برای بهبود رابطه با آمریکا"، روزنامه نوروز، ۱۳۸۱/۲/۸.
۲۷. بی‌نا، "آیت‌الله خامنه‌ای در جمع مسئولان وزارت امورخارجه در تاریخ ۸۶/۵/۳۰"، روزنامه ایران، ۱۳۸۶/۵/۳۱؛ محمود احمدی‌نژاد، بخشی از مصاحبه مطبوعاتی و رسانه‌ای رئیس‌جمهور با خبرنگاران داخلی و خارجی، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵/۲/۴.

- ۵۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، س ۴، پاییز ۹۴، ش ۱۴
۲۸. بی‌نا، مصاحبه احمدی نژاد با شبکه العالم در نشست فوق‌العاده سازمان کنفرانس اسلامی در مکه، روزنامه کیهان، ۱۳۸۴/۹/۲۰.
۲۹. بی‌نا، روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۲.
۳۰. نقل به مضمون از آیت‌الله شهید بهشتی، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۱/۱۱.
۳۱. متن سخنرانی منوچهر متکی در مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه در ۱۳/۷/۱۳۸۵؛
32. <http://www.Leader.ir/Langs/FA/index.php?p=bayan&id=3235>
۳۳. سخنرانی محمود احمدی‌نژاد در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۳۸۵.
34. <http://www.president.ir/farsi/ahmadinejad/cronicnews/1385/06/29/index-F.htm>.
سخنرانی محمود احمدی‌نژاد در اجلاس سران آفریقا.
35. <http://www.magiran.com/npview.asp?Id=110777>
سخنرانی محمود احمدی‌نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل، ۱۳۸۶/۷/۴.
36. <http://www.President.ir>
سخنرانی محمود احمدی‌نژاد در دیدار با بازرگانان ایرانی و مالزیایی، ۱۳۸۴/۱۲/۱۱.
37. <http://www.President.ir>.
۳۸. سخنرانی سیدمحمد خاتمی در مراسم افتتاحیه اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در تهران در دسامبر ۱۹۹۷ (آذر ماه ۱۳۷۶).
39. DawishaAdeed (1983). *Islam in Foreign Policy*, Cambridge: Cambridge University Press.
40. Derrida, Jacques (1982). *Difference: Margins of Philosophy*, Translated by Alan Bass, Chicago: Chicago University Press.
41. Huntington, Samuel P. (1996) *The Clash of Civilizations and Remaking of World Order*, New York: Rockefeller Center.
42. Laclau, Ernesto & Mouffe Chantal, *Hegemony and Socialist Strategy: Toward a Radical Democratic Politics*, London: Verso, 1985.
43. McNamera, Robert (1968). *The Essence of Security*, London: Hodder & Stoughton
44. Vakili, Sanam (2006), "Iran: Balancing East against West", *the Washington Quarterly*, Vol 29, No. 4, autumn, pp. 51-65.